

خاندان بنی فرات و رابطه آن‌ها با غلات

چکیده:

بنی فرات خاندان ذی نفوذ و سرشناسی بودند که در طول یک قرن مناصب حکومتی مهمی چون وزارت و منشی گری دربار عباسی را بر عهده داشتند. این خاندان شیعه مذهب و با غالیان در ارتباط بودند. غالیان فرقه‌هایی از شیعیان بودند که ائمه علیهم السلام را به مقام خدایی رسانیده و یا به حلول جوهر نورانی الهی در ایشان قائل می شدند. بر اساس روابط بنی فرات با غالیان و قدرت آنان به نظر می رسد که این خاندان سبب رشد و ترقی آنان شده بودند. نگارنده در این مقاله به بررسی روابط غلات با بنی فرات پرداخته است.

کلید واژه:

محمد بن موسی بن فرات، غلات، نصیری، بنی فرات، بنی عباس

مقدمه:

موضوع غلو در شیعه یکی از موضوعات مهم است که باعث ایجاد فرقه‌هایی در تشیع شده است که بعضی از این فرقه‌ها به دلیل افکار غلو آمیز از صراط مستقیم منحرف گشته‌اند.

یکی از خاندان‌هایی که با این امر در ارتباط بوده‌اند خاندان بنی فرات می‌باشند که خاندانی ذی نفوذ و سرشناس به شمار می‌رفته‌اند.

قصد و هدف این نوشتار بیان جایگاه این خانواده و رابطه‌ی ایشان با غالیان است که کتاب و مقاله در این رابطه کمتر نوشته شده است.

خاندان بنی فرات:

عنوان چند تن از وزیران و دیوان سالاران پر آوازه‌ی شیعی عراق و مصر در دستگاه خلافت عباسی که نزدیک به صد سال (3 و 4 ق/9 و 10 م) مناصب حکومتی از وزارت و منشی‌گری و مسئولیت امور مالی را بر عهده داشتند (شتین، 1352 ق: 1/249؛ سجادی، 1383: 382/4؛ صادقی کاشانی، 1390: 157 و 156؛ حائری، 1386/1: 356).

بنی فرات از موضع صریفین از توابع دجیل در نهروان بالا برخاستند (مدرس، 1349: 419/8؛ حائری، 1386: 356/1؛ سجادی، 1383: 382/4؛ ابن الطقطقی، 1966: 265؛ ایشان در وفاء مروت، فضل و کرم از اجله و بزرگترین مردمان عصر خود بودند (مدرس، 1349: 419/8، ابن طقطقی، 1966: 265).

خاستگاه نیای ایشان واضح و مشخص نیست و درباره‌ی ارتباط سرشاخه‌های این نسل با فرات بن احنف عبدی کوفی و عمر بن فرات کابت بغدادی و نوفل بن فرات والی منصور عباسی بر مصر در 141 ق نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد (صادقی کاشانی، 1390: 157؛ لوثی ماسینیون در کتاب منصور حلاج، عمر بن فلات را عمو یا عموی پدر محمد بن فرات دانسته و از فرات بن احنف عبدی کوفی به عنوان نیای بزرگ این خاندان یاد کرده است (سجادی، 1383/4: 382؛ زامبور در کتاب الانساب والاسرات الحاکمه، نوفل بن فرات را پسر محمد بن فرات یاد کرده است، گویا به این دلیل که ابن اثیر در یک مورد از وی به عنوان نوفل بن محمد بن فرات یاد کرده و ابن خلدون نیز آن را تایید کرده است (صادقی کاشانی، 1390: 157؛ در کتب رجالی از ارتباط خویشاوندی میان عمر بن فرات و فرات بن احنف عبدی کوفی و محمد بن فرات اثری دیده نشده و باتوجه به آن که عمر بن فرات در 203 ق به دست ابراهیم بن مهدی کشته شد از نظر زمانی بعید است که وی پسر فرات بن احنف یا عموی پدر محمد بن فرات باشد، از این گذشته صرف قرائتی چون «فرات» و پیوستگی با امامان شیعه دلیل بر انتساب آنان نیست (سجادی، 1383/4: 383).

مذهب:

خاندان بنی فرات دارای مذهب شیعه و امامی بودند و بر این مطلب دلایلی وجود دارد:

1. نام افرادی از این خانواده در اسناد روایت شیعه و در ردیف راویان امامی مذهب وجود دارد (صادقی کاشانی، 1390: 159 از جمله ابوالعباس احمد بن محمد بن فرات، نویسنده و روای و صاحبی امام حسن عسکری بوده است (سجادی، 1383/4: 383 و جعفر بن فضل مشهود به ابن حنزابه را ابن شهر آشوب در ردیف نویسندگان شیعه ذکر کرده است (صادقی کاشانی، 1390: 169 و 167).

2. نام های علی، حسن و حسین و محسن، جعفر و فاطمه در این خانواده کاملاً گویای گرایش مذهبی آنان است (صادقی کاشانی، 1390: 160).

3. شیخ صدق روایت می‌کند که هارون بن موسی بن فرات در نامه‌ای از امام عصر خویش خواست تا برای آزادی دو فرزند برادرش یعنی احمد و علی فرزندان محمد بن موسی بن فرات از زندان دعا کند و جوابی در تعلیم دعای زندانیان برای او ارسال شد (صادقی کاشانی، 1390: 160).

4. در کتاب کافی آمده است که از ناحیه‌ی مقدسه توقیعی در منع زیارت کربلا و کاظمین وارد شده، علت این امر وقتی روشن شد که وزیر (احتمالاً ابن فرات) شخصی را خواست و به او گفت: بنی فرات و اهل برس را ببین و به آن‌ها بگو به زیارت نروند، چون خلیفه مأمور گماشته است. طبق روایت که ناقل آن علان کلینی وثقه است، بنی فرات محل اتهام بوده‌اند (همان).

5. ابن میثم بحرانی (قرن 7 قدیمی‌ترین نسخه یا یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های خطبه شقشقیه را به خط یا تفریط ابوالحسن علی بن فرات دیده است. دیگر آن که گفته‌اند جعفر بن فضل مشهور به ابن حنزابه در کتاب غرر از جریان آتش زدن درب خانه‌ی حضرت زهرا (س) سخن گفته است (صادقی کاشانی، 160:1390).

6. ابوالحسن علی بن فرات در ترقی یکی از فرقه‌های غالی شیعه امامیه کوشید و مقرری هاشمیان را که قطع شده بود، دوباره برقرار کرد (حائری، 356:1386/1) همچنین برای طالبیان و عباسیان مقرریها تعیین کرد و این سبب افزایش شمار امامیه در بغداد شد (سجادی، 388:1383/4).

7. شیخ طوسی در روایتی در کتاب الغیبه می‌گوید که آل فرات به نوبختی نایب امام عصر کمک می‌کرده‌اند (صادقی کاشانی، 161:1390، سجادی، 388:1383/4) و تا ابوالحسن علی بن فرات بر سر کار بود هیچ کس را یارای آزار حسین بن روح نبود (سجادی، 1383: 388/4).

8. یکی از محدثان که متهم و منتصب به ناصبی‌گری بود توسط ابن فرات از بغداد تبعید شد ولی وقتی علی بن عیسی به وزارت رسید او را برگرداند (صادقی کاشانی، 161:1390) و همچنین گفته‌اند چون قاسم بن سیما فرغانی از سرکوب علویان مغربی که به مصر تاخته بودند، پیروزمندانه بازگشت، ابن فرات در آغاز از ورود او به بغداد مانع شد و سپس نیز مالی اندک به وی داد و نگذاشت خلیفه و دیگران او را مشمول لطف و رحمت خود کنند (سجادی، 1383، 388/4).

فعالیت سیاسی و اجتماعی و علمی:

همان طور که گفته شد ابن خاندان مناصب مهم حکومتی را برعهده داشتند و در این خاندان محدثان و راویانی نیز وجود دارد، در اینجا فعالیت سیاسی و اجتماعی و علمی افراد سرشناس و مهم ایشان را بیان می‌کنیم:

« 1. ابوجعفر محمد بن موسی بن حسن بن فرات:» وی از جمله روات بوده که منحرف گشته و ضعیف شمرده شده است (نجاشی، 265:1408/2 ؛ دشتی 177:1379/9 ؛ خویی، 129:1403/17؛ برقی، 509:1383) شیخ طوسی در رجال خود او را از اصحاب امام حسن عسکری (ع) و امام هادی (ع) شمرده است (اشعری، 248:1963؛ نوبختی، 82:1381) وی با حسن بن مخلد وزیر خلیفه معتمد عباسی دوستی داشت و خود در دستگاه دولت مشاغل یافت و گفته‌اند عامل ماسبذان و نهاوند شد (سجادی، 383:1383/4 ؛ صادقی کاشانی، 162:1390) مسعودی اشاره می‌کند که وی عامل احمد بن خصیب بود و احمد با او بد رفتاری می‌کرد (صادقی کاشانی، 162:1390) او ظاهراً پس از درگذشت امام حسن عسکری (ع) و پیش از مرگ محمد بن نصیر نمیری در گذشته است (سجادی، 383:1383/4).

« 2. ابوالعباس احمد بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات:» وی توسط پدرش که با مخلد - وزیر خلیفه معتمد عباسی - دوستی داشت، وارد امور دیوانی شد و پس از عزل ابوالصقر اسماعیل وزیر معتمد عباسی او نیز عزل و به زندان افکنده شد. اما به سبب مهارت و چیرگی در امور مالی و خراج شهرها از سوی وزیر به ریاست دیوان خراج و ضیاع منصوب شد (سجادی، 384:1383 و 383/4 ؛ صادقی کاشانی، 162:1390 ؛ حائری، 356:1386/1) وی دیوان الدار را که از ادغام چند دیوان بود پدید آورد و خود ریاست آن را برعهده گرفت (سجادی، 384/4: 1383) بعد از مرگ عبید الله بن سلیمان وزیر معتمد، او خواست احمد بن محمد را به وزارت بردارد ولی رای او را به قاسم فرزند عبیدالله برگرداند (صادقی کاشانی، 163:1390؛ سجادی، 384:1383/4) گفته‌اند خراجی که در روزگار او به دست می‌آمد جز در ایام عمر بن خطاب سابقه نداشت (سجادی، 384:1383/4) وی مردی فقیه، ادیب و شعر دوست بود. او را داناترین مردم به فقه مذاهب اسلام شمرده‌اند (سجادی، 384:1383/4).

« 3. ابوالحسن علی بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات:» وی مشهورترین شخصیت سیاسی و وزیر خلیفه المقتدر بالله عباسی و نخستین کس از خاندان فرات که به وزارت رسید. زندگی وی فراز و نشیب زیادی داشت و سه بار به مقام وزارت رسید و عزل گشت و سرانجام در سال 312 ق در سن 71 سالگی همراه با پسرش گردن زده شد (سجادی، 388:1383 و 385/4؛ صادقی کاشانی، 163:1390 حائری، 356:1386/1؛ ابن طقطقی، 264 و 271:1966؛ ذهبی، 479 و 1403 و 474/14).

« 4. ابوالفتح فضل بن جعفر بن محمد بن فرات:» ملقب به ابن حنزابه (صادقی کاشانی، 163:1390؛ حائری، 356:1386/1؛ سجادی، 390:1383 و 391/4) وی از وزرای بنی عباس بوده و پس از قتل مقتدر وزارت فضل هم تمام شد. در عهد قاهر مدتی ریاست دیوان را داشت و در عهد راضی دوباره به وزارت رسید. زمانی هم وزارت را رها کرد و به شام رفت (از ترس عزل و حبس و مصادره‌ی اموال) و چون خلیفه دوباره پیغام فرستاد که او را به وزارت رساند در سال 327 ق خبر مرگ او را در شام آوردند (صادقی کاشانی، 163:1390؛ شتین، 250:1352/1؛ حائری، 356:1386/1؛ سجادی، 391:1383 و 390/4) ابن حنزابه را به دانش و دینداری و پاکدامنی ستوده‌اند و از برگزیدگان آل فراتش خوانده‌اند (سجادی، 391:1383/4).

« 5. ابوالفضل جعفر بن فضل بن جعفر بن فرات:» او نیز مانند پدرش ملقب به ابن حنزابه است (صادقی کاشانی، 163:1390؛ وجدی، 148:1971/7؛ شتین 1352 ق: 250/1) وی وزیر دولت اخشیدی مصر بود (صادقی کاشانی، 166:1390؛ وجدی، 148:1971/7؛ شتین، 250:1352 ق: 250/1؛ سجادی، 391:1383/4؛ حائری، 357:1386/1) و در زمان ابوالقاسم انوجور و ابوالحسن علی بن اخشید و ابوالمسلک کافور منصب وزارت را عهده دار بود (سجادی، 391:1383/4؛ صادقی کاشانی، 166:1390؛ شتین، 1352 ق: 250/1؛ وجدی، 148/7: 1971) او علاوه بر امور دولتی محدث نیز بود که او را ثقه خوانده‌اند که به درک محضر محدثان افتخار می‌کرد (حائری، 357:1386/1؛ سجادی، 392:1386/4؛ صادقی کاشانی، 167:1390 و 166).

بنی فرات و غلات:

غلو در لغت:

غلو (ماخوذ از عربی) در لغت به معنای تجاوز از حد، گزاف کاری و مبالغه است (دهخدا، 295:1341/19) غلو در امر به معنای از حد طبیعی چیزی درگذشتن و افراط در وصفش است (دهخدا، 295:1341/19، الغیری، 15:1424).

غلو در اصطلاح :

تجاوز اشخاص بشر از مقامات عبودیت و بندگی به مقام ربوبیت یا نبوت یا امامت را می‌گویند و در حدیث وارد شده است که «ایاکم و الغلو فی الدین» (الغیری، 19:1424 و 15) و غالی در اسلام کسی است که در مورد پیامبر و خاندان ایشان و اصحاب آن حضرت و شخصیت‌های اسلامی و غیر اسلامی آن چه را که در حد آن نیستند نسبت دهد، مانند الوهیت و نبوت، در روایات این گونه اشخاص، منحرف و خارج از دین معرفی شده‌اند و در اصطلاح به آن‌ها غالی گفته می‌شود (الغیری، 19:1424) غلات فرقه‌هایی از شیعه هستند که افراط در تشیع نموده و درباره‌ی ائمه خود گزافه‌گویی کرده و ایشان را به خدایی رسانیده و یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در ائمه (ع) خود شدند و یا قائل تناسخ گشتند (مشکور، 151:1976).

فرقه‌ی نصریه :

نصریه یکی از فرقه‌های غالیان است که در ابتدا برای تایید امامت امام هادی (ع) شروع شد (الغیری، 248:1424؛ نوبختی، 1381:82 و 81) و سپس آن‌ها معتقد به خدایی امام هادی (ع) شدند (الغیری، 248:1424؛ نوبختی، 1381:82؛ مشکور، 1976:185؛ الطوسی، 1382:568).

سپس محمد بن نصیر النمیری که از غلات روزگار امام رضا (ع) و امام هادی (ع) بود (مشکور، 1976:168؛ ادعای نبوت کرد که او را امام هادی (ع) مبعوث کرده است (الغیری، 248:1424؛ نوبختی، 1381:82؛ الطوسی، 1382:568؛ مشکور، 1976:185) وی معتقد به تناسخ و غلو در امام هادی (ع) بود (الغیری، 248:1424؛ الطوسی، 1382:568؛ مشکور، 1976:185؛ نوبختی، 1381:82) محمد بن نصیر النمیری معتقد به نزدیکی بامحارم و لواط بود و می‌گفت که این از تواضع و فروتنی و یکی از طبیات و لذت‌های دنیا است که خداوند هرگز چنین چیزی را حرام نمی‌کند (الغیری، 248:1424؛ الطوسی، 1382:568؛ مشکور، 1976:185؛ نوبختی، 1381:83).

بعد از وفات امام هادی (ع)، ایشان ملتفت به وجود امام حسن عسگری (ع) تا وفات ایشان شدند (الغیری، 248:1424؛ مشکور، 1976:186؛ نوبختی، 1381:83).

رابطه‌ی بنی‌فرات با غلات:

در آغاز غلات شیعه تنها به غلو درباره‌ی ائمه (ع) می‌پرداختند ولی از قرن دوم هجری بعضی از فرق ایشان مطالب غلو آمیز خود را با سیاست آمیخته و با دولت عباسی و اموی به مخالفت برخاستند (مشکور، 1976:152). گفته شده که ابوالحسن علی بن فرات در ترقی یکی از فرقه‌های غالی شیعه امامیه (احتمالاً نصیری) می‌کوشیده است (حائری، 1386/1:356).

بعد از فوت محمد بن نصیر گروهی معتقد به نبوت احمد بن محمد بن فرات شدند و به دلیل آن که هنگام مرگ محمد بن نصیر از او درباره‌ی جانشینش پرسیدند ولی او فقط توانست بگوید «احمد» (الغیری، 248:1424؛ نوبختی، 1381:83؛ مشکور، 1976:185). محمد بن موسی بن حسن بن فرات نیز از غالیان بوده (الطوسی، 1382:597؛ برقی، 1383:509؛ دشتی، 177:1379/9) که به امام رضا (ع) دروغ می‌پسته است (الطوسی، 1382:597؛ برقی، 1382:509)، امام رضا (ع) او را لعنت فرموده و از او بیزاری جستند (الطوسی، 1382:597؛ دشتی، 177:1379/9؛ مشکور، 1976:167) محمد بن فرات از نزدیکان محمد بن نصیر نمیری بوده که او را کمک و کارگردانی کرده است (الطوسی، 1382:568؛ نوبختی، 1381:83؛ دشتی، 151:1379 و 150 و 10).

و رجال شناسان محمد بن فرات را ضعیف شمرده‌اند (برقی، 509:1383؛ نجاشی، 265:1408/2؛ خوئی، 129:1403/17) حتی شیخ طوسی می‌آورد که او ادعای نبوت می‌کرده است (الطوسی، 1382:598).

حتی کسانی که احتمال داده می‌شود سر سلسله‌های این نسل یا عموی محمد بن فرات باشند، یعنی فرات بن احنف عبدی کوفی و عمر بن فرات کاتب بغدادی نیز متهم به غلو و فساد در عقیده بوده‌اند (حائری، 12:1386/235؛ برقی، 1383:492؛ سجادی، 4:1383/382).

نتیجه:

خاندان بنی‌فرات، خاندانی ذی نفوذ بودند که نزدیک به صد سال مناصب حکومتی مهمی از جمله وزارت را برعهده داشتند. نفوذ این خاندان در دستگاه خلافت عباسی و ارتباطشان با غالیان باعث کمک به ترقی و رشد غلات می‌توانسته باشد زیرا با توجه به شواهد ذکر شده این خاندان ارتباط نزدیکی با نصیری‌ها داشته‌اند، هر چند این موضوع می‌تواند گسترده‌تر تحقیق شود.

فهرست منابع:

1. ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (1966)، الفخری، بیروت، دار صار.
2. اشعری، ابی خلف (1963)، المقالات و الفرق، تهران، موسسه‌ی مطبوعاتی عطائی.
3. برقی، ابن داوود (1383)، الرجال، تهران، دانشگاه تهران.
4. حائری، سیدمهدی (1386) مدخل احمد بن فرات، در: دایره المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبی.
5. دشتی، حسین (1379)، معارف و معاریف، تهران، موسسه‌ی فرهنگی آرایه.
6. دهخدا، علی اکبر (1341)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
7. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (1403)، سیرالاعلام النبأ، بیروت، موسسه الرساله.
8. سجادی، صادق (1383)، مدخل ابن فرات، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
9. شتین، تنسر (1352) ق، مدخل ابن فرات، در: دائرة المعارف الاسلامیه، بیجا، بینا.
10. صادقی کاشانی، مصطفی (1390)، دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
11. طوسی، ابی جعفر، (1382)، رجال کشی، تهران، الطباعة و النشر.
12. الغیری، سامی (1424)، للغلو و الغلاة، قم، دلیل ما.
13. مدرس، محمدعلی (1349)، ریحانه الادب، تبریز، بینا.

14. مشکور، محمد جواد (1976))، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن 4، تهران، اشراقی.
15. موسوی خوئی، ابوالقاسم (1403))، معجم رجال الحديث، بیروت، دارالزهرا.
16. نجاشی، ابی‌العباس (1408)، الرجال، بیروت، دارالاضواء.
17. نوبختی، حسن بن موسی (1381))، فرق الشیعه، تهران، علمی و فرهنگی.
18. وجدی، محمد فرید (1971)، دائره المعارف قرن عشرين، بیروت، دارالمعرفه.